

تاریخ ترجمه آثار جنبش مدرنیست در ایران

بی نظیر خواجه پور^۱

در این مقاله نویسنده پس از معرفی جنبش مدرنیسم در ادبیات و هنر، فهرستی از نویسندگان مدرنیست یا نوگرا و سپس فهرستی از اولین اثر ترجمه شده از هر نویسنده را به ترتیب تاریخ انتشار ارائه می دهد. نویسنده آنگاه به معرفی تفصیلی چهار اثری که در صدر فهرست قرار دارند می پردازد تا نشان بدهد این ترجمه ها تا چه حد شاخصه های برجسته زبانی-سبکی جنبش مدرنیسم را منعکس می کنند و نیز مترجمان این آثار خود تا چه حد از تعلق این آثار به جنبش مدرنیسم آگاه بوده اند.

۱. ظهور جنبش مدرنیسم

جنگ جهانی اول جرقه ای بود که باعث ظهور جنبش نوگرایی (مدرنیسم) در ادبیات و هنر شد. نویسندگان نوگرا احساس کردند جنگ به آنها خیانت کرده است. پیشتر به آنان آموخته شده بود که به اصولی باور داشته باشند و حالا معتقد بودند همان اصول جهان متمدن را به درگیری خونین کشانده است. دیگر این اصول را اسبابی مطمئن برای دستیابی به معنی نمی دانستند. در نتیجه خود در پی یافتن معنی برآمدند. ناسازگاری آنها با اصول سنتی، به ناچار به تغییر در محتوا و زبان ادبیات انجامید.

۲. شاخصه های مدرنیسم در فرم و محتوا

جنبش مدرنیسم را با تعریف فرهنگ لغت از «مدرن» نباید اشتباه گرفت. مدرنیسم در ادبیات، به یک برهه زمانی اشاره نمی کند، بلکه شامل آثاری ادبی است که شاخصه هایی معین دارند. مثلاً در بریتانیا جیمز جویس با خلق *اولیس*، ویژگی های معمول پیرنگ، صحنه و شخصیت پردازی را کنار گذاشت (ویستر، ۱۹۹۵). نویسندگانی چون وولف، دی. اچ. لارنس، تی. اس. الیوت و... به روش ها و مضامین جدیدی روی آوردند، از جمله تبعات منفی جنگ، جریان سیال ذهن، ماهیت و خطرات جامعه مدرن و بی عاطفگی آن، پوچی،

^۱ binazir.khajepoor@gmail.com

صنعتی شدن و... یا در آمریکا همی‌نگوی و فیتزجرالد شکل‌های سنتی و عرفی روایت را کنار گذاشتند. در این مقاله، به نظریه‌ای واحد دربارهٔ مدرنیسم اتکا نخواهد شد، بلکه تعاریف مختلفی را اساس کار قرار خواهیم داد، چرا که شاخصه‌های مدرنیسم از دیدگاه اندیشمندان متفاوت کمی فرق می‌کند.

نیچه، کارل مارکس و زیگموند فروید از پیشروان فکری مهم مدرنیسم هستند که بعد از جنگ جهانی اول پایه‌های آن را بنا کردند. در این جنبش ادبی، نویسندگان با سنت‌ها اعم از سنت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی به مقابله برمی‌خیزند. مثلاً الیوت فرم‌های جدید به سبک جدیدی را تجربه کرد که بر آشفتگی زمان معاصر و ازدست‌رفتن پایه‌های دین و اسطوره‌های فرهنگی گذشتگان استوار بود. در سرزمین هرز، الیوت به‌جای جریان نحوی معیار، زبان شاعرانهٔ تکه‌تکه، و به‌جای انسجام سنتی، از جابه‌جایی قطعات به عنوان تمهیدی شاعرانه بهره برد (باسی، ۲۰۰۱).

صنعتی‌شدن و جهانی‌شدن روزافزون و حوادث دهشتناک جنگ جهانی، بسیاری را نسبت به آیندهٔ بشریت بدبین کرد. نویسندگان نوگرا به‌جای پیشرفت، افول تمدن را می‌دیدند. به‌جای صنایع جدید، ماشینی‌شدن بی‌روح و سرمایه‌داری فزاینده را می‌دیدند که شخص را از خود بیگانه می‌کرد و به تنهایی منجر می‌شد؛ زیرا گذاشتن قراردادهای روایی، برهم‌زدن یکدستی روایت، عدول از روش‌های استاندارد بازنمایی شخصیت‌ها، شکستن نحو سنتی و انسجام زبان روایت، استفاده از جریان سیال ذهن و دیگر شکل‌های نوآورانهٔ روایت برخی از نمودهای زبانی و روایی این جنبش ادبی است. در زمینهٔ خانواده و روابط میان انسان‌ها، مدرنیسم رو به سوی بی‌قیدی داشت و برخلاف ادبیات کلاسیک که درگیر اخلاقیات بود، اهدافی زیباشناختی را دنبال می‌کرد (چایلدز، ۲۰۱۶).

در نمایشنامه‌های نوگرا، انسان هیچ هدفی ندارد و تمامی ارتباطات فرو می‌پاشد. این آثار، واکنش انسان را به جهانی نشان می‌دهد که از دید نویسندگان آنها بی‌معناست: انسان عروسکی است که نیروهای نامرئی بیرونی آن را کنترل و هدایت می‌کنند. طنز تلخ، شخصیت‌های گرفتار در موقعیت‌های ناگزیر و مجبور به انجام کارهای تکراری بی‌معنا، دیالوگ‌های سراسر کلیشه‌ای، بازی با کلمات و هذیان‌گویی، پیرنگ‌های مدور و بی‌پایان، تمسخر رئالیسم و... اینها برخی از ویژگی‌های نمایشنامهٔ مدرن هستند (گولدمن، ۲۰۱۱).

۳. نویسندگان نوگرا

برای بررسی ترجمه‌های آثار این جنبش در ابتدا لازم بود فهرستی از نویسندگان نوگرا تهیه

کنیم. این فهرست شامل همه کسانی است که رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه و شعر نوگرا خلق کرده‌اند. به استناد ویکی‌پدیا، این فهرست به شرح زیر است:

جدول ۱- نویسنده‌گان و شاعران نوگرا

آنا آخمتوا	شارل بودلر	روبر دنوس	رابرت فراست	توماس مان
ایتالو ازوؤ	بورخس	آلفرد دوبلین	ادوارد م. فورستر	اسیپ ماندلشتام
گرترود استاین	الیزابت بیشاپ	هیلدا دولیتل	اف. فیتزجرالد	هیو مک دیارمید
آگوست استرام	آندریا بیلیه	امیلی دیکنسون	فرانتس کافکا	آرچیبالد مک لیش
و. استینوس	دوروتی پارکر	ادوین آرابینسون	ئی. ئی. کامینگز	کاترین منسفیلد
گونار اکلوف	ب. پاسترناک	آرتور رمبو	ایوان کانکار	ماریان مور
پل الوار	آلدو پالاتسکی	پیر روردی	کنستانتین کاوافی	روبرت موزیل
رالف ایسون	ازرا پاوند	ریچاردسون	کایزر	آنری میشو
ت. س. ایوت	ژاک پرور	کلاوس ریبرگ	گئورگ کایزر	پابلو نرودا
یوجین اونیل	سن-ژان پرس	راینر م. ریلکه	جوزف کنراد	یونه نوگوچی
دابلو اچ. آودن	مارسل پروست	ماکس ژاکوب	سرچکو کوسول	پل والر
گیوم آپولینر	فرناندو پسا	سفریس	رودیارد کیپلینگ	روبرت والزر
لویی آراگون	سیلویا پلات	ماریو دی کارنیرو	میروسلاو کرلیجا	فرانک ودکیند
ایزابل آئنده	کاترین آن پورتر	بلز ساندرار	کارلو امیلیو گادا	ناتانیل وست
ماریو آندراد	جان کوپر پویز	ویکتور سرژ	رابرت گریوز	ویرجینیا وولف
ماریون آنگوس	لوییجی یراندللو	کنت سلسور	دی. اچ. لارنس	ویلیام ک. ویلیامز
ویلفرد اوون	بنیامین پیرت	ادناسنت و میلی	رابرت لاول	مانلی هاپکینز
جون بارنز	دیلن تامس	ژول سوپرویل	گارسیا لورکا	یاروسلاو هاشک
بازیل بانتینگ	گئورگ تراکل	فیلیپ سوپو	لئو لوگونس	کنوت هامسون
منا تر براک	فدریگو توتزی	یدیت سودرگران	لوند کویست	آلفرد اد. هاوسمن
برتولت برشت	ارنست تولر	ادیت سیتول	امی لوول	روبرت هایدن
آندره بروتون	آلن تیت	رنه شار	مینا لوی	گئورگ هایم
هرمان بروخ	راندل چارل	دلمور شوارتس	ویندهام لوئیس	ارنست همینگوی
روبرت بروک	دیوید جونز	بیرگر شوبرگ	کلاری لیسپکتور	ژاکوب هودیس
ساموئل بکت	جیمز جویس	الزه ل. شولر	هاری مارتینسون	هوگو هوفمانستال

الکساندر بلوک گوتفريد بن	کارل چاپک گابریله دانونزیو	لو شون ویلیام فاکنر	ماشادو د آسیس استفان مالارمه	لنگستن هیوز وی. ب. بیتس
-----------------------------	-------------------------------	------------------------	---------------------------------	----------------------------

برای تهیه فهرست ترجمه‌های آثار مدرن، نخستین اثر ترجمه‌شده از هر نویسنده را انتخاب کردیم؛ یعنی کدام مترجم برای اولین بار، کدام نویسنده را به جامعه فارسی‌زبان معرفی کرده است. اولین مترجمی که سراغ نویسنده‌ای می‌رود، بی‌شک کار مهم‌تری انجام می‌دهد چون او نخستین کسی است که با دشواری‌های خاص آثار یک نویسنده دست و پنجه نرم می‌کند و ترجمه‌اش می‌تواند چراغ راه مترجمان بعدی باشد. نخستین آثار ترجمه‌شده از هر نویسنده به ترتیب سال در جدول ذیل جمع‌آوری شد.

جدول ۲- فهرست نخستین آثار ترجمه‌شده از هر نویسنده نوگرا

سال	نام کتاب	نویسنده	مترجم
۲۴	مصدر سرکار ستوان	یاروسلاو هاشک	حسن قائمیان
۲۸	مسخ	فرانتس کافکا	صادق هدایت
۲۸	زندگی خوش فرنسیس مکومبر	ارنست همینگوی	ابراهیم گلستان
۳۷	خشم و هیاهو	ویلیام فاکنر	بهمن شعله‌ور
۳۸	سفر دور و دراز به وطن	یوجین اونیل	صدرتقی‌زاده م صفریان
۳۸	بهترین اشعار رابرت فراست	رابرت فراست	فتح‌الله مجتبائی
۳۸	دکتر ژیاگو	بوریس پاسترناک	علی‌اصغر خیره‌زاده
۳۹	کارخانه مطلق سازی	کارل چاپک	حسن قائمیان
۴۰	جنگل	رودیارد کیپلینگ	ابوالفضل میربهاء
۴۱	دلشکسته	ناتانائیل وست	عبدالله توکل
۴۱	در انبوه شهرها	برتولت برشت	عبدالرحمن صدریه
۴۱	ملال پاریس	شارل بودلر	محمد اسلامی ندوشن
۴۲	گرسنه	کنوت هامسون	غلامعلی سیار
۴۳	تونبو کروگر	توماس مان	رضا سیدحسینی
۴۳	طلا	بلز ساندرار	محمد قاضی
۴۳	چهار کوارتت	ت. س. الیوت	مهرداد صمدی
۴۴	طلا و خاکستر (گتسی بزرگ)	اف. فیتس جرالده	کریم امامی

۴۵	عشق در میان کومه‌های یونجه	دی، اچ. لارنس	محمود کیانوش
۴۶	دوبلینی‌ها	جیمز جویس	پرویز داریوش
۴۶	در انتظار خودو	سامائول بکت	سیروس طاهباز
۴۶	هانری چهارم	لوییجی پیراندللو	بهمن محمص
۴۷	یرما؛ نمایشنامه در سه پرده	فدریکو گ. لورکا	پ صابری؛ یدالله رویایی
۴۷	گذری به هند	ادوارد م. فورستر	حسن جوادی
۴۷	بیگناه	گابریله دانونزیو	بهمن فرزانه
۴۸	آواز در خون	ژاک پره‌ور	همایون نوراحمر
۵۰	ویرانه‌های مدور	خورخه بورخس	احمد میرعلایی
۵۱	در انتظار بربرها	کنستانتین کاوافی	محمود کیانوش
۵۱	بیست غزل‌واره	پابلو نرودا	کریم رشیدیان
۵۲	همچون کوچهای بی‌انتها	لنگستون هیوز	احمد شاملو
۵۲	شیشه	سیلویا پلات	گلی امامی
۵۳	مجموعه اشعار مرثیه‌های شمال	آنا آخمتاوا	عبدالعلی دستغیب
۵۳	ساحت جوانی	هانری میشو	بیژن الهی
۵۳	چند نامه به شاعری جوان	راینر ماریا ریلکه	پرویز ناتل خانلری
۵۵	دل تاریکی و جوانی	جوزف کنراد	محمدعلی صفریان
۵۶	خیزاب‌ها	ویرجینیا ولف	پرویز داریوش
۵۷	ای آزادی	پل الو آر	محمدتقی غیاثی
۵۷	دختر همر	رابرت گریوز	امیرفریدون گرگانی
۵۹	کرکره‌های کشیده چاک چاک	رنه شار	فیروز ناجی
۶۰	صدای پای انقلاب	الکساندر بلوک	حمید هیربد
۶۲	پیکاسو	گروتروود استاین	عزیزه عضدی
۶۲	اشراقها؛ اوراق مصور	آرتور رمبو	بیژن الهی
۶۳	وجدان زنو	ایتالو اسووو	ع. صدریه، م. کلانتریان
۶۸	خانه اشباح	ایزابل آلنده	عبدالرحمن صدریه
۶۸	دو نمایشنامه برزخ	ویلیام باتلر یتیز	فرهاد ناظرزاده کرمانی

۶۹	در جستجوی زمان از دست رفته	مارسل پروست	مهدی سحابی
۶۹	رسوایی شاعران	بنجامین پره	بهروز راهی
۷۱	گاردن پارتی	کاترین منسفیلد	شیرین تعاونی خالقی
۷۱	گزیده شعرها	ئی. ئی. کامینگز	سیروس شمیسا
۷۳	بازگشت	هرمان بروخ	ناصر منوچهری
۷۸	سرگذشت آکیو	لو شون	جلال پایرام
۷۸	در خواب مسئولیت آغاز می شود	دلمور شوارتز	ناتالی چوبینه
۷۹	به خاموشی نقطه‌ها بر صفحه برف	امیلی دیکنسون	سعید سعیدپور
۸۰	آنا باز	سن ژان پرس	م. مهریار، م. نیکبخت
۸۰	شش شعر، یک نامه	گیوم آپولینر	خسرو سمیعی
۸۰	دکان سیگارفروشی	فرناندو پوسوآ	حمید فرازنده
۸۲	خاطرات پس از مرگ براس کوباس	ماشادود آسیس	عبدالله کوثری
۸۲	هفته مقدس	لویی آراگون	محمدتقی غیاثی
۸۳	سایه سرمست	روبر دسنوس	زهرا تعمیدی
۸۵	طناب	کاترین آن پورتر	ثریا نورا حمر
۸۵	موسیقی و معماری	پل والر	فرنگیس عاصمی فاخر
۸۷	برج کج	کاترین ان پورتر	مجتبی ویسی
۸۷	از بامداد تا نیمه شب	گئورگ کایزر	محمد حفاظی
۸۷	گزیده شعرها	والاس استیونس	امید مهرگان
۸۸	آلوها	ویلیام ک ویلیامز	بهرام فرهنگدپور
۸۹	گزیده اشعار	ازرا پوند	شجاع کل ملایری
۸۹	یک اجرای سینمایی	فدریکو توتزی	اثمار موسوی نیا
۸۹	هینکه من: تراژدی در سه پرده	ارنست توللر	ایرج زهری
۹۰	ترانه‌ای عاشقانه که از دهان افتاده	دوروتی پاکر	و. علیزاده، سارا عسگریان
۹۰	کودک پهنه دریا	ژول سوپرویل	شراره شاکری
۹۳	کاغذ مگس کش	رابرت موزیل	طاها والی زاده
۹۳	یاکوب فون گوتتن	روبرت والزر	حمید درخشنده

۹۴	گوشت را بر استخوان‌ها بجوی	دیلن تامس	غلامرضا صراف
۹۴	یکی می گوید، یکی می‌گرید	پیر روردی	زهرا قلعه‌نویی
۹۵	دو پیکر	اسیپ ماندلشتام	شاپور احمدی
۹۵	یک بار ریختن تاس هرگز...	استفان مالارمه	مدیا کاشیگر
۹۶	ضربان: دم حیات	کلاریس لیسپکتور	پویا رفویی
۹۶	قضیه رفیق تولایف	ویکتور سرژ	مهرشید متولی
۹۶	خواننده تنور	فرانک ودکیند	ناهد قادری

۴. اولین ترجمه‌های آثار مدرن

اولین ترجمه از آثار مدرن *مصدر سرکار ستوان* اثر یاروسلاو هاشک با ترجمه حسن قائمیان، در سال ۲۴ چاپ شده است. عنوان اصلی کتاب *سرباز خوب شو* یک است. باید دید، بر اساس شاخصه‌های جنبش مدرنیسم، این کتاب و نویسنده آن چه ویژگی‌هایی دارد و تا چه حد متعلق به جنبش مدرنیسم است.

قطعاً هاشک از جمله نویسندگانی نیست که خلاقانه و آزادانه با عناصر زبان بازی می‌کنند. می‌گویند شتاب‌زده می‌نوشته تا حدی که جزئیات را فدا می‌کرده؛ زبانی ساده به کار می‌برده، و چرکنویس‌هایش را عیناً به چاپ می‌سپرده. به ندرت چیزی را تصحیح و اصلاح می‌کرده است. همچنین می‌دانیم او فرمالیست نبوده. نوشته‌های او اعم از متون روایی و غیرروایی ملغمه‌ای از سبک‌های مختلف است که نیاز شدید به ویرایش دارد. واژگان هاشک نسبتاً یکنواخت و بی‌تنوع است. کارکرد واژه در نزد او صرفاً این است که به چیزی اشاره کند، آن هم به شیوه‌ای ساده و بی‌روح، نه بیشتر. به تزیین نوشته و به بازی با کلمات بی‌اعتناست و علاقه‌ای به تعبیرات موجز و استعاری ندارد (دینز، ۱۹۹۳).

اما خدمت هاشک به ادبیات چک به خلق قهرمانی بومی خلاصه نمی‌شود. او با خلق ضدقهرمانی ساده‌دل و با زبانی که ساده، قابل فهم و آمیخته به شوخ‌طبعی است خلیات و کلاه، کشیش‌ها، سربازها، افسران و دکترها را به علاوه پروپاگاندا‌ی دولت را به سخره می‌گیرد. از این جهت هاشک را می‌توان در ردیف نویسندگانی چون کافکا قرار داد، نویسندگانی که قهرمانان‌شان و نیز نگرانی‌های انسانی‌شان متأثر از نیروی مخرب بروکراسی است. اما هاشک را به این دلیل که قهرمانش هنوز قادر است از زندگی لذت ببرد، شایسته است در کنار سروانتس و ولتر بنشانیم (مک‌میلان، ۲۰۱۷).

هاشک این طنز تلخ را ناتمام گذاشت؛ فقط سه جلد از شش جلد رمان را نوشت. دیدگاه هاشک در این رمان آشکارا ضد جنگ است. جنگ به طور کلی و جنگ در اتریش به طور خاص. بسیاری از شخصیت‌هایش مخصوصاً چک‌ها در جنگی شرکت می‌کنند که دلیل آن را نمی‌دانند و به خاطر امپراطوری می‌جنگند که تعلق خاطری به او ندارند. هاشک از هرفرصتی استفاده می‌کند تا فساد و دورویی واعظان کلیسای کاتولیک را نشان بدهد (سسیل، ۲۰۱۰).

با این وجود، در مدرنیست نامیدن این رمان اجماعی وجود ندارد؛ بیشتر منتقدان آن را جهشی به سوی مدرنیسم توصیف کرده‌اند. هیچ نشانه‌ای از مدرنیسم در نثر و ساختار و سبک آن یافت نمی‌شود. تنها شاخصه مدرنیسم که در آن می‌توان دید، همان ضدیت با جنگ و تمسخر ناسیونالیسم و طعنه به قهرمان‌پروری است. این خصوصیات هم در ترجمه چندان چالش‌برانگیز نیستند چراکه در زبان اثر نمود خاص نمی‌یابند. از این جهت این ترجمه را می‌توان نادیده گرفت.

مسخ

وقتی سراغ کافکا می‌رویم، درمی‌یابیم که متصف کردن او به یک جریان فکری اصلاً آسان نیست. او نه سوررئالیست است نه اکسپرسیونیست و نه طرفدار هیچ «ایسم» دیگر: «با خودم هم وجه مشترکی ندارم». به علاوه، آثار او فاقد شاخصه ضروری مدرنیسم آوانگارد است – یعنی آن شاخصه‌ای که بیشتر و به شدت مدرنیسم را با آنارشیسم پیوند می‌زند. کافکا زبان را در شکلی ساده به کار می‌برد. قدرت زبانش در این است که با به کار بردن کلمات روزمره معانی آنها را دگرگون می‌کند و نوشته‌ای سوررئالیسم خلق می‌کند. کافکا راه آن مدرنیسمی را طی نمی‌کند که قانون را می‌شکند، غیرقابل فهم می‌شود یا از متن به سوی سرحدات رادیکال می‌گریزد؛ بلکه همان کلمات و جملات ساده، آنقدر رویاگونه بیان می‌شوند و در خیال فرو می‌روند گویی که کلمات به خواننده می‌گویند: «خودتو گول زن، به هیچکس اعتماد نکن، هیچکس نمی‌تونه بازنمایی تو باشه، حتی ما» (کوهن، ۲۰۱۱).

در مسخ، گرگور (همان گره‌گوار به قلم هدایت)، به ما می‌گوید بدن، مقیاسی گمراه‌کننده است؛ چیزی که فرد و دیگری را از هم جدا و درعین حال با هم متحد می‌کند. این شورشی علیه تلاش جامعه است که می‌خواهد ما را درون هویت یکسانی قفل کند. «شهر» در رمان مسخ، حضوری احاطه‌گر و گریزناپذیر است. شهر کافکا پیچ‌درپیچ و گسیخته است که خطر و وعده‌های عجیب در خود دارد. خطر گم‌شدن در پیچیدگی‌های

بی‌قاعده که نهایتاً به اضطراب، پوچی و بی‌عاطفگی ختم می‌شود. محیط‌های کافکایی معمولاً مدرن و شهری هستند. مدرنیسم شکل جدیدی از اختلال روانی شهریت را با خود دارد که در آن شهر، نقش اول را بازی می‌کند و نه ساکنان آن. نویسندگان مدرنیست آگاهی خجالت‌باری از نسبیّت تاریخی-اجتماعی تجسم می‌کنند که بر شاخصه‌های نوعی و تاریخی شهر استوار است تا با ایده کلان‌شهر رقابت کند. در ادبیات مدرن، جامعه شهر تبدیل به جمعی پاره‌پاره می‌شود که از دل فردهای سرگردان بیرون می‌آید. شهر مدرن محلی می‌شود از نزاع میان تحقیرشدگان، افراد عمدتاً بیچاره، و جمعی که از سوی نیروهای غیرقابل کنترل و ناشناخته حکمرانی می‌شود (موندال، ۲۰۱۵).

پیرنگ کافکا در نرسیدن، در شکست برای دستیابی به هدف، در سامسا متجلی شده که راهش را در کوچه‌های بن‌بست در شهر پریچ‌وخم گم می‌کند. شهر برایش با همه پیچیدگی‌ها، قفسی می‌شود که او را محصور می‌کند (سولکر، ۲۰۱۰).

آنچه از مسخ کافکا به مدرنیسم مرتبط می‌شود نه در فرم و صورت که در خط فکری و دیدگاه او نسبت به جهان، انسان و هستی متجلی می‌شود. کلمات و جمله‌بندی‌های مسخ آنچنان پیچیده و چندبعدی نیستند؛ شاخصه‌ای که ترجمه متن را نسبتاً آسان خواهد کرد. پس از مسخ در سال ۲۸ بود که ابراهیم گلستان به سراغ همینگوی رفت. در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

زندگی خوش کوتاه فرنسیس مکومبر

ابراهیم گلستان در سال ۲۸ چند داستان کوتاه تحت نام «زندگی خوش کوتاه فرنسیس مکومبر» از همینگوی ترجمه و چاپ می‌کند. متأسفانه فقط یک نسخه از این کتاب موجود است که در کتابخانه ملی ایران است و برای بررسی دقیق در دسترس نبود؛ گرچه به زحمت فقط از صفحات مقدمه آن عکس‌هایی تهیه شد.

گلستان در مقدمه مفصل و مبسوط خود ابتدا اشاره‌ای دارد به سریع‌تر شدن زندگی در زمان همینگوی و ناامیدی و ویرانی‌های پس از جنگ که مفهوم شکست و پیروزی را عبث کرده بود. سپس درباره آغاز و توسعه صنعت در آمریکا می‌نویسد و تئودور درایزر را پیشوای ادبیات نوی آمریکا می‌خواند. از همینجا معلوم است گلستان از جنبش مدرنیسم «نوگرایی» آگاهی داشته و می‌داند آنچه ترجمه می‌کند واجد چه اهمیتی است. در توضیح زمانه همینگوی، از افزایش شکاف طبقاتی در آمریکا، معایب نظام سرمایه‌داری، افزایش ناسیونالیسم، افزایش خشونت و ناامیدی می‌گوید. گلستان پس از نام‌بردن از داستان‌های

مختلف همینگوی (که نمادهای مدرنیسم هر کدام را به وضوح ذکر کرده)، زندگینامه همینگوی را در دو صفحه می نویسد. وی چهره‌های برجسته مدرنیسم مانند ازرا پاوند و فیتزجرالد را به صورت «رأس نهضت هنری نوزاد آمریکا» معرفی می کند که مشخص است اشاره به جنبش نوگرایی دارد. مجدداً تأکید می کند آدم‌های داستان‌های همینگوی، آدم‌هایی بی روح و بی اندیشه‌اند در جستجوی لذت؛ در دنیای فحشا و خشونت که ایمان به بشریت از دست رفته است؛ نظم و ترتیب افراد و سازمان‌ها نمودی ندارد و در جهان فقط هرج و مرج دیده می شود. پوچی نهایی تقلاها، تنهایی فزاینده انسان‌ها، بحران‌های جوامع، از دست رفتن عشق لابلای جنگ‌های بیهوده، اینها برخی از تعبیراتی است که گلستان در مورد آثار همینگوی به کار می برد. گلستان همینگوی را با تی اس الیوت (چهره مهم مدرنیسم) در سرزمین هرز مقایسه می کند. درباره نثر ساده همینگوی می گوید: «درک دقیق نویسنده نسبت به آنچه روی داده است باعث خالص بودن بیان اوست؛ این درست و خالص نوشتن، سبک بودن و پرهیز از جملات پرطمطراق نشان‌دهنده انضباط اوست». گلستان همینگوی را متأثر از فلوربر، هنری جیمز و استیفن گرین می داند و باور دارد که از دو تای اول بیشتر از لحاظ انضباط تأثیر پذیرفته و از گرین بیشتر از لحاظ مایه و اندیشه. همانطور که می دانیم فلوربر نویسنده رئالیست، هنری جیمز نویسنده‌ای میان رئالیست و مدرنیست، و گرین هم ناتورالیست بوده. در اینجا احتمالاً همان سادگی بی نهایت نثر همینگوی باعث این دسته‌بندی تقریباً خارج از مدرنیسم از سوی گلستان شده است (همینگوی، ۱۳۲۸).

خشم و هیاهو

ترجمه آثار همینگوی با ترجمه مرد پیر و دریا (م. خ. یچیوی ۳۱)، خورشید همچنان می دمدم (رضا مقدم تبریزی ۳۳)، تپه‌های سبز آفریقا (غلامعلی تاجبخش ۳۴) و برف‌های کلیمانجارو (شجاع‌الدین شفا ۳۶) ادامه می یابد. استقبال از همینگوی به نحوی است که تاکنون بالغ بر صد ترجمه از آثارش صورت گرفته است. از آنچه پیشتر درباره جنبش مدرنیسم آورده شد می توان گفت، همینگوی نه به دلیل استفاده از خصوصیات سبکی/نثری مدرنیسم در متن بلکه به دلیل لایه‌های ایدئولوژیکی آثارش و به چالش کشیدن افکار اجتماعی است که جزو جنبش مدرنیسم محسوب می شود. حال آن که ترجمه مکرر آثار او در ایران به دلیل سادگی زبانش بوده است.

نخستین ترجمه از متنی با شاخصه‌های برجسته متنی-سبکی مدرنیسم به قلم بهمن شعله‌ور صورت گرفت: خشم و هیاهو. این رمان برخلاف آثار همینگوی نه تنها در ایدئولوژی و به

چالش کشیدن محتوای زندگی سنتی بلکه در ظاهر و زبان هم شاخصه‌های برجسته مدرنیسم را با خود دارد: جریان سیال ذهن، تغییر زاویه دید، زمان غیرخطی و به هم ریخته، جملات ناتمام، ساختارهای تکه تکه و ... بدین ترتیب بدیهی است ترجمه خشم و هیاهو از شعله‌ور ترجمه‌ای بسیار مهم از جنبش مدرنیسم به حساب می‌آید.

مجموعاً از آنچه تاکنون در مورد خصوصیات محتوایی و زبانی جنبش مدرنیسم، چهره‌های مهم این جنبش، بررسی تاریخی ترجمه‌های ادبی مدرنیسم در ایران، سبک فاکنر و کتاب خشم و هیاهو آورده شد، مشخص می‌شود ترجمه خشم و هیاهوی ویلیام فاکنر به قلم بهمن شعله‌ور اولین نمونه ترجمه از شاخصه‌های برجسته زبانی-سبکی جنبش مدرنیسم در رمان به فارسی است. بهمن شعله‌ور متولد ۱۳۱۹ در تهران مترجم، نویسنده، و شاعر است. وی فردی تحصیل کرده و از خانواده‌ای فرهنگی بود. به ادبیات و نوشتن علاقه فراوان داشت. شعله‌ور در ۱۹ سالگی خشم و هیاهو را ترجمه می‌کند. سوالی که مطرح می‌شود این است: خود مترجم چه دیدگاهی در مورد کاری که انجام می‌داده داشته است؟ وی در مقدمه‌اش بر کتاب خشم و هیاهو، بسیار از فاکنر سخن می‌گوید، از کودکی‌اش، علایقش، زادگاهش و دوستانش. در مقدمه هیچ اشاره‌ای به جنبش مدرنیسم به چشم نمی‌خورد. در جاهای دیگر از سبک فاکنر سخن به میان می‌آورد که پیچیده و سخت است و ساختار سنتی جملات را از میان برده است اما هیچ نامی از مدرنیسم در میان نیست. درباره خشم و هیاهو از شکستن عمده‌ی زمان و مکان حرف می‌زند و شخصیت‌پردازی‌ها را برای نشان دادن رنج انسان و گم شدن و سردرگمی او می‌داند. تمامی اینها از ویژگی‌های مدرنیسم در ادبیات است. ولی مشخص نیست که شعله‌ور از جنبش مدرنیسم آگاه بوده یا خیر. در انتها به مشکلات ترجمه اشاره می‌کند؛ به جملات ناتمام، به هم ریخته و تکه تکه؛ به این که آغاز و پایان هیچ حرفی مشخص نیست و گوینده‌ها قابل تمایز نیستند. از تشبیهات و کلمات در جملات بی‌معنا سخن می‌گوید که ترجمه‌شان مشکل است به این دلیل که مشخص نیست کدام معنای را باید برای کلمات به کار برد. در مجموع به نظر می‌رسد وی از مدرنیسم آگاهی زیادی نداشته و حتی از اهمیت ترجمه خود در جایگاه ترجمه یکی از برجسته‌ترین، پیچیده‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌های این جنبش ادبی بی‌خبر بوده است. وی صرفاً به مشکل بودن ترجمه چنین متنی اشاره می‌کند.

منابع

- فاکنر، و. (۱۳۳۷). *خشم و هیاهو*. (ب. شعله‌ور، مترجم) تهران: پیروز.
- همینگوی، ا. (۱۳۲۸). *زندگی خوش کوتاه فرنیسیس مکومبر*. (ا. گلستان، مترجم) تهران: امیر کبیر.
- Bossy, M. (2001). *Artists, Writers, and Musicians: An Encyclopedia of People Who Changed the World*. Westport: Oryx Press.
- Cecil, P. (2010). *Jaroslav Hašek: A study of Švejk and the Short Stories*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Childs, P. (2016). *Modernism*. New York: Routledge.
- Cohn, J. (2011). "Don't Trust Anybody, Not Even Us": Kafka's Realism as Anarchist Modernism. *Studies in 20th & 21st Century*, 295-315.
- Danes, F. (1993). The language and style of Hasek's novel "The good soldier Svejk" from the viewpoint of translation. In J. Chloupek (Ed.), *Studies in functional stylistics* (pp. 223-247). Amsterdam: John Benjamin Publication.
- Goldman, J. (2011). *Modernism is the Literature of Celebrity*. Austin: University of Texas Press.
- Hindrichs, C. (2011). Late Modernism, 1928–1945: Criticism and Theory. *Literature Compass*, 840-855.
- McMillan, R. (2017, December 15). *About The Good Soldier Švejk*. Retrieved from Sokol Greater Cleveland at Historic Bohemian National Hall: http://www.sokolgreatercleveland.org/files/ABOUT_The_Good_Soldier_vejk3.pdf
- Merriam Webster. (1995). *Merriam Webster's Encyclopedia of Literature*. Massachusetts: Springfield.
- Mondal, P. (2015). Predicament of the modern man in the City: Reading Kafka's The Trial and The Metamorphosis. *An International Peer-Reviewed Online Journal of Studies in English*, 64-72.
- Solker, W. (2010). Kafka and Modernism. In H. Bloom (Ed.), *Franz Kafka* (pp. 37-52). New York: Infobase Publication
- Whissell, C. (1994). A Computer Program for the Objective Analysis of Style and Emotional Connotations of Prose: Hemingway, Galsworthy, and Faulkner Compared. *Perceptual and Motor Skill*, 815-824.
- Wikipedia. (2017, March 18). *List of modernist writers*. Retrieved from Wikipedia, the free encyclopedia: https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_modernist_writers
- Wikipedia. (2018, January 1). *List of modernist poets*. Retrieved from Wikipedia, the free encyclopedia: https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_modernist_poets